

## پیش‌خوان

در روایت «رؤیای طهران قدیم»

### پایتخت این‌گونه بود…

■ حمید گروگان



که بخوهد با «طهران قدیم» آشنا شود و درباره آن پژوهشی انجام دهد، با دستیابی به این منابع، راهی نسبتاً هموار پیش رو دارد. اما شآن نزول این‌ویژه، آنجاست که علاقه‌مندان به شناخت طهران قدیم، دو گروه‌اند: گروه اول، علاقه‌مندان به پژوهش و تتبع همه‌جانبه، پیرامون طهران قدیمند، که راهی جز مراجعه به همان منابع (که اکثراً جامع‌الاطراف و حجیم‌اند) ندارند. اما گروهی هم هستند که نه‌فقد پژوهش‌هایی آنچنانی دارند و نه حوصله‌اش‌را، که کتاب‌ها و منابعی برحجم را مطالعه کنند، بلکه خواهان آندند که به اجمال، با سابقه شهر یا پایتختشان «تهران» آشنا شوند یا وی چه کرده‌است؟ می‌خواهند بدانند اینکه پدربزرگ‌هایشان می‌گویند «تهران هم طهران قدیم» یا «چه روز و روزگاری بود آن روزها» به درستی یعنی چه؟ می‌خواهند بدانند «طهران چه داشت که حالا ندارد؟» و اما سؤال دیگری هم هست که شاید از آن غافلیم، و خوب است بدانیم: «طهران چه چیزهایی نداشت، که حالا دارد؟»

و این یعنی که «طهران» نه هم‌شاه خوب بود و نه هم‌شاه بد. همان‌گونه که «تهران» هم، نه هم‌شاه خوب است و نه هم‌شاه بد. اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، درصد آن است که به گونه‌ای مختصر و ساده و زبانی غیرپوهشی – که عموم را به کار بیاید- بی‌آنکه وارد پیچ و خم‌های نه‌توی پژوهشی و تخصصی آن گردد، علاقه‌مندان گروه دوم را، با حال و هوای طهران قدیم آشنا کند



■ ف.ده‌ف. نمایی از یکی از دروازه‌های طهران قدیم

و به‌گونه‌ای حس‌برانگیز، به داشته‌ها و نداشته‌های این شهر، اشاراتی داشته باشد و البته که القای این حس و حال و آشنایی کلی با طهران قدیم، بر اساس اطلاعات و پژوهش‌هایی است که نگارنده، در منابع مکتوب یافته و یا از زبان افرادی که عمرشان به برهه‌هایی از آن زمان قد داده، شنیده و یا خود تا حدود ۶۰ سال پیش، طهران را دیده است. میرشاه پدرم «غلامحسین خان زاویه»- مشهور به گروگان- متولد تبریز و ساکن طهران، تا در قید حیات بود، چیزهای بسیاری از طهران برای نقل می‌کرد و در این گوشه و آن گوشه شهر، نشانم می‌داد که همه آنها را، در خاطر من ثبت و ضبط کرده و مقداری از آنها را در یادداشت‌هایم نوشته‌ام. اما درباره این اثر، نکات ذیل درخور توجه است:
۱- سعی کرده‌ام کتاب را روایت‌گونه، به اختصار و بنا بر زبان و بیانی حس‌برانگیز از گذشته‌ها بنویسم- و توضیح حواشی و دیگر نکات لازم را به «بی‌نوشت»‌ها ارجاع دهم تا مطالعه‌ای به حس و حال متن نزنند.

۲- بی‌نوشت‌ها را برای علاقه‌مندانی آورده‌ام که طالب این توضیحاتند، و هم سرزنخی باشد برای آنان که به دنبال پژوهش و تتبع‌اند.

۳- سعی بسیار کردم کتاب را با عکس‌هایی مستند و خاطرپردانگیز بیارایم- و متن را جان تازه‌ای ببخشم.

۴- چه بسا متن، به لحاظ تاریخی، کم‌وکاستی‌هایی داشته باشد که امیدوارم با راهنمایی عزیزان خواننده، جبران شود.

۵- در نوشتن این کتاب، خود را مدیون بسیاری از

دوستان و مؤسساتی می‌دانم که دستم را به یاری

فشردند و ممنونشان هستم. همچنین اگر نبود

همکاری‌های بی‌درغ مدیریت «پژوهشکده تاریخ

معاصر» جناب آقای دکتر موسی فقیه‌حقانی،

این کتاب در بازار نشر، راه نمی‌یافت. لذا مراتب

قدردانی خود را از ایشان و همکاران محترمشان،

به‌خصوص جناب آقای حسین کلاته و سرکار

خاتم مرتضوی و سرکار خانم صندیب» اعلام

می‌دارم. از دخترم «شکیبا» هم بسیار ممنونم،

که چندین ماه شکیبایی کرد و سرخ‌مطالب

از رشنمندی‌را، که فرصت بی‌جویی‌شان را نداشتم،

در اختیارم قرار داد و از همه مهم‌تر، از خوانندگان

کتاب تشکر می‌کنم، که بر کاستی‌های کتاب به

چشم کرامت می‌نگرند.



آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در یکی از گفت‌وگوها در مجلس شورای اسلامی، خرداد ۱۳۵۸

نگاهی به تاریخچه و عملکرد حزب موسوم به «خلق مسلمان» و مواضع رهبر معنوی آن

# حزبی که علیه

# «خلق» و «اسلام» فعالیت می‌کرد!

■ **دربار، ساواک و آیت‌الله شریعتمداری**

در طول سال‌های مبارزه و تبعید امام، متأسفانه ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با رژیم پهلوی، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. رویه‌ای که مورد اعتراض طلاب، انقلابیون و حتی مردم عادی هم قرار داشت. بخش مهمی از این اعتراض‌ها هم، به حمایت آیت‌الله شریعتمداری از مسئول دفتر خود یعنی «شیخ غلامرضا زنجانی»- که در رسماً مأمور ساواک بود- برمی‌گشت! گاهی این اعتراض‌ها آن قدر زیاد می‌شد، که مقامات ساواک را به فکر چاره‌جویی جهت تطهیر جایگاه آیت‌الله شریعتمداری، در منظر عمومی می‌انداخت؛ مثلاً در سندن زیر- که مربوط به تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۴ش. است- به این مسئله اشاره شده است: «محرماً به استحضار می‌رساند آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری که یکی از روحانیون تراز اول ایران محسوب است، از آن جهت که مدت‌هاست با دولت

مخالفت نموده و تا حدی نیز با ساواک همکاری دارد، مورد افترا و تهمت واقع شده و به تدریج وجهه و شخصیت مذهبی خود را از دست می‌دهد. اطلاعاتی‌های متعددی که در این زمینه واصل شده، مؤید این مطلب است که روحانیون کم و بیش به همکاری با دو دستگاه دولت پی برده و علیه او تبلیغ می‌کنند و بدیهی است این تبلیغات بی‌نتیجه نبوده و دیر یا زود جمعیت کثیری از اطراف می‌شماره‌ای، پراکنده خواهند شد…»<sup>(۱)</sup> البته اعتراض به ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با ساواک و دربار، حتی در میان اعضای خانواده‌وی، از جمله برادرش آیت‌الله سیدصادق شریعتمداری هم بسیار پررنگ بود. چنانچه در اسناد ساواک آمده: «روز ۴۷/۱۳۲۳ سیدصادق برادر آیت‌الله شریعتمداری، به قو وارد و پس از برگزاری نماز شب در مدرسه حجته، با حضور عده‌ای از طلاب اظهار داشت: من چندی قبل، به برادرم تذکر دادم که شیخ غلام‌رضا زنجانی از دستگاه خود طرد کن. زیرا وی اولاً عضو سازمان امنیت می‌باشد و ثانیاً به فساد اخلاق مبتلاست. همچنین هنگام عزیمت به تهران، اغلب به منازل فواحش تردد می‌نماید و به همین جهت، طلاب علوم دینی را از دور تور برانکند می‌سازد. برادرم گفت این موضوع به کسی ارتباط ندارد و من زنجانی را قبول دارم. سیدصادق افزود: آقای شریعتمداری حالا ششیمان شده است، زیرا محصلین علوم دینی، دیگر در نماز جماعت وی حاضر نمی‌شوند، مگر با اخذ پول و با مهر چلوکیاب از شریعتمداری، پشت سر او نماز می‌گزارند. ضمناً چندی قبل که من به مشهد رفته بودم، متوجه شدم که مردم در آنجا، نسبت به برادرم بدگویی می‌نمایند.



آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در یکی از گفت‌وگوها در مجلس شورای اسلامی، خرداد ۱۳۵۸

طرفداران آیت‌الله شریعتمداری، به بهانه حمایت از حزب موسوم به خلق مسلمان و لیبیک به او، با چوب و چماق به خیابان‌های قم ریختند و قصد حمله به بیت امام خمینی را کردند؛ در آن روز طرفداران این حزب، با تخریب گسترده و از بین بردن اموال عمومی و خصوصی مردم، عملاً ماهیت خود را نشان دادند و در نهایت هم با مقاومت پاسداران و مردم، فرار کردند!

وقتی حزب خلق مسلمان تأسیس شد با نقش برآب شدن ایده‌های آیت‌الله شریعتمداری در حفظ سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی، وی در ابتدا با انقلاب و امام خمینی، مخالفت علنی نکرد اما بعد از اعلام موجودیت حزب «جمهوری اسلامی» در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، طرفداران آیت‌الله شریعتمداری با حمایت کامل ایشان حزب «جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» را، در روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ تأسیس کردند. اعلام موجودیت این حزب، آن‌هم تنها یک ماه بعد از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی- که توسط روحانیون شاخص انقلاب اسلامی تأسیس شده بود- نوعی مقابله و رودرویی با انقلاب را تداعی می‌کرد. بیشتر اعضای حزب خلق مسلمان، در دو شهر قم و تبریز ساکن بودند اما فعالیت

اعضا و طرفداران این حزب، در شهر تبریز بیشتر بود. چون از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، طرفداران آیت‌الله شریعتمداری با سوءاستفاده از عرق قوهیتی مردم آذربایجان، در آن منطقه این‌گونه تبلیغ کرده بودند که چون در آذربایجان بیشتر افراد مقلد آیت‌الله شریعتمداری هستند، دیگر نباید در سطح مرجعیت در آذربایجان، نام امام خمینی بیاید!<sup>(۲)</sup> البته قطعاً بخش زیادی از مردم غیسور آذربایجان و از جمله مردم تبریز، از خودداری نمی‌کرد. چنانچه هوشنگ نهنودی- از وزرای بهایی در دوره پهلوی- درباره ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با رژیم پهلوی می‌گوید: «تعطیلات تابستانی ۱۹۷۸ تا ۱۳۵۷ش. آ با آزمایی نسبی برای شاه (که گمان می‌کرد بحران را خنثی کرده) از خانواده سلطنتی آغاز شد. زندگی همیشگی آنان، هیچ دگرگون نشد… من نیز باید ارتباطات با قم، به ویژه آیت‌الله شریعتمداری را، ادامه می‌دادم… در دیدارهای باامام خمینی و شریعتمداری، بشه او گفتم که شاه از او تمجید کرده و اهمیت بسیاری برای نظرات وی، در مورد مسائل روز قائل است. البته شاه اصلاً چیزی به من نگفته بود با این حال، همین که آیت‌الله قاضی طباطبایی و جریان انقلابی در تبریز مشغول بودند، که نهایتاً به ترور شخص آن بزرگوار نیز، منتهی گشت.<sup>(۳)</sup>

روایوری مستقیم حزب با انقلاب اسلامی همان‌گونه که در بخش پیشین اشارت رفت، جریان تخریبی حزب خلق مسلمان علیه شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی ادامه داشت، تا این که گروهک منحرف فرقان در تاریخ دهم آبان ۱۳۵۸ در مسیر بازگشت از نماز جماعت مغرب و عشاء، آن بزرگوار را به شهادت رساند. این شهادت، حقایق ایشان و جریان انقلابی را در تبریز، تا حدود زیادی توانست برای مردم آذربایجان آشکار کند. علاوه بر این، سه روز بعد و با اشغال لانه جاسوسی امریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، اتفاقاتی رخ داد که تا حدود زیادی باطل بودن جریان حزب خلق مسلمان و دیدگاه‌های آقای شریعتمداری را، برای عموم مردم ایران علنی کرد. این اتفاقات، در ترجمه و سپس انتشار اسناد جاسوسی امریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام مربوط می‌شد. در آن مقطع، اسناد زیادی از ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با سفارت امریکا، پیدا و منتشر شده بود و موجی از انتقاد را متوجه ایشان کرد. البته در مقابل، آقای شریعتمداری با صدور اطلاعیه‌ای، نظام جمهوری اسلامی را محکوم به ایجاد مشکل در فعالیت حزب خلق مسلمان کرد!

■ **حمله حامیان شریعتمداری به شهر قم**
بعد از ایمن‌اطلاعیه بود که طرفداران آیت‌الله شریعتمداری، به بهانه حمایت از حزب و لیبیک به او، با چوب و چماق به خیابان‌های قم ریختند و قصد حمله به بیت امام خمینی را کردند (در آن زمان، امام خمینی هنوز در قم ساکن بودند). در آن روز طرفداران حزب، با تخریب گسترده و از بین بردن اموال عمومی و خصوصی مردم، عملاً ماهیت خود را نشان دادند و در نهایت هم با مقاومت پاسداران و مردم، فرار کردند.<sup>(۴)</sup>

متأسفانه این‌گونه درگیری‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها، در شهر تبریز هم مرتباً از سوی طرفداران حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری انجام می‌شد. حتی طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و اعضای حزب خلق مسلمان، چند بار بعد از نماز جمعه این شهر، به نمازگزاران حمله کردند و آنان را با

# عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

# ۹ جوان

||روزنامه جوان |شماره ۶۲۲۷

سنگ و چوب زدند! در آن دوره نماز جمعه تبریز، در محوطه راه‌آهن برگزار می‌شد. در یکی از این درگیری‌ها، طرفداران حزب از حیاط بیمارستان آیت‌الله طالقانی، به طرف مردم نمازگزار سنگ پرتاب کردند و بعد از آن هم، جایگاه نماز را به آتش کشیدند!<sup>(۵)</sup> البته همین رفتارهای خشن و ضدانقلابی، باعث آگاهی مردم قهرمان آذربایجان از مواضع ضدانقلابی و ضدملی طرفداران آیت‌الله شریعتمداری شد، تا جایی که مردم، خط خود را از حزب خلقی‌ها و فتنه‌گران جدا کردند.

■ **شریعتمداری و کودتای نقاب**
به دلیل ضربه‌ای که به منافع غرب و به ویژه امریکا در اثر پیروزی انقلاب اسلامی وارد شده بود، ابتدا گزینه حمله نظامی امریکا به ایران مطرح شد، که با شکست کامل آن در جریان «طوفان شن» طیس، گزینه انجام کودتا با کمک ضدانقلاب داخلی، برای امریکایی‌ها در دستور کار قرار گرفت. کودتایی که قرار شد با مسئولیت شاپور بختیار، با همراهی عده‌ای از ارتشیان سلطنت‌طلب و با هدف تصرف چند پادگان اصلی، از جمله پادگان هوایی شهید محمد نوزه و پس از آن بمباران جماران و مراکز حساسی چون کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و مقر اصلی سپاه، انجام شود. به دلیل نیاز کودتاگران به یک رهبر مذهبی برای مرحله بعد از موفقیت کودتا، ارتباط نمایندگان بختیار با آیت‌الله شریعتمداری آغاز شد. بعد از اعلام موافقت ایشان، قرار شد حزب خلق مسلمان وارد عمل شود اما به دلیل اینکه کودتای نقاب قبل از شروع عملیات خنثی شد و همه اعضای شرکت‌کننده آن در داخل دستگیر شدند، بعد از مراحل بازجویی و سپس در مرحله برپایی دادگاه ارتشیان دخیل در جریان کودتا، چهره‌هایی چون سرهنگ سلامت، نوری مقدم و ایزدی، به موافقت و همراهی آیت‌الله شریعتمداری با کودتاگران، اعتراف کردند. البته در آن دوره، برای حفظ شأن آیت‌الله شریعتمداری، اخبار مربوط دخالت وی در کودتا، چندان در رسانه انعکاس پیدا نکرد.<sup>(۶)</sup>

■ **فرجام حزب خلق مسلمان**

امام خمینی چند روز بعد از کشف و خنثی‌سازی کودتای نوزه و در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۸ش. در پیامی خطاب به آیت‌الله سیدرضی شیرازی پس از ترور وی توسط گروه فرقان، درباره ماهیت حزب خلق مسلمان چنین‌اورد: «گروهی که به اسم اسلام، فرزندان اسلام را ترور می‌کنند و به اسم خلق، زندگی خلق را به تباهی می‌کشند، می‌توان آنها را جزو هواداران اجانب و خیانتکاران به اسلام و خلق مسلمان دانست.»<sup>(۷)</sup> با این همه و متأسفانه، بخشش و عدم برخورد با آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، موجب عبرت‌گیری آنان از حرکت روحانی نظام جمهوری اسلامی نشد. تا جایی که سه سال بعد و با دیوارها مطرح شدن گزینه کودتا برای غربی‌ها، ارتباط گروه جدید کودتاگر- به رهبری صادق قطب‌زاده با آیت‌الله شریعتمداری و طرفداران زاویه‌دارش با نظام، برقرار شد. این‌بار این‌بار هم، با خنثی‌سازی و دستگیری عوامل کودتاقبل از انجام آن، مسئولان متوجه ارتباط عوامل کودتا با آیت‌الله شریعتمداری شدند. با این همه این بار، فخرالدین حجازی که در آن دوره نماینده مجلس شورای اسلامی بود، ابتداء در جلسه‌علنی مجلس<sup>(۸)</sup> و سپس در سخنان پیش از خلبینه نماز جمعه تهران، به افشاسگری علیه آیت‌الله شریعتمداری و بیت ایشان در قضای کودتای قطب‌زاده پرداخت.<sup>(۹)</sup> بعد از آنکه مشغول بودند، که نهایتاً به ترور شخص آن بزرگوار نیز، منتهی گشت.<sup>(۱۰)</sup>

۱- حیدری، اصغر، «آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد»، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸ش صفحات ۱۸ تا ۲۰ و ۳۴

۲- همان، ص ۳۴

۳- همان، ص ۴۱۱

۴- نهنودی، هوشنگ، «خرین روزها»- پایان سلطنت و درگذشت شاه- ترجمه بهرام صوراسفرافیل و مریم سسیون، ناشر شرکت کتاب، چاپ ۲۰۰۵م.

(لس‌انجلس)، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

۵- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»- جلد ۳، چاپ ۱۳۸۶ش. ص ۲۶۴ و ۳۶۵

۶- نهنودی، هدایت‌الله، «تبریز در انقلاب»- تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی- نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، چاپ دوم ۱۳۸۵ش، ص ۵۰۱ و ۵۰۲

۷- نیکبخت- اسمعیل‌زاده، رحیم- صمد، «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش. ص ۶۰ و ۶۱

۸- روحانی، سیدحمید، «شریعتمداری در دادگاه تاریخ»، دفتر اسناد انقلاب اسلامی قم، چاپ اول ۱۳۶۱ش. ص ۱۱۶ و ۱۷۸

۹- سپهری، معصومه، «هوالدین بسرا ایران»- خاطرات سیدنورالدین عافی- انتشارات سورمه، چاپ هفدهم ۱۳۹۱ش. ص ۲۵ و ۲۶

۱۰- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «کوتای نوزه»، چاپ چهارم ۱۳۸۴ش. صفحات ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۰، ۳۸۵، ۳۸۶

۱۱- صحیفه امام، جلد ۹، ص ۸۶

۱۲- روزنامه کیهان شماره ۱۱۵۵۱، مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۱ش. ص ۲

۱۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۶۹۸، مورخ یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۱ش. ص ۱ و ۱۱



نمایی از سنگ مرقدین اعضای مسلح حزب خلق مسلمان در شهر تبریز

## ف

**طرفداران شریعتمداری و اعضای حزب خلق مسلمان**، چند بار بعد از نماز جمعه تبریز، به نمازگزاران حمله کردند؛ در آن دوره نماز جمعه تبریز، در محوطه راه‌آهن برگزار می‌شد. در یکی از این موارد، طرفداران حزب از حیاط بیمارستان طالقانی، به طرف نمازگزاران سنگ پر تاب کردند و بعد از آن، جایگاه نماز را به آتش کشیدند!

## ف

فهرست منابع و مآخذ:
۱- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۵- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۶- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۷- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۸- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۹- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۰- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۱- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۲- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۳- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۴- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۵- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۶- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۷- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۸- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۹- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۰- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۱- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۲- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۳- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۴- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۵- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۶- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۷- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۸- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۹- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۰- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۱- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۲- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۳- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۴- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۵- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۶- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۷- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۸- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۹- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۰- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۱- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۲- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۳- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۴- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۵- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۸ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۴۶- مصدق‌مقدم، سید کاظم، «تاریخ حقیقی انقلاب اسلامی ایران»، تهران: انتشارات آستان قد